

بررسی فقهی کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

۵

احمدعلی یوسفی *

کمیل قنبرزاده **

علیرضا کلاهدوزان ***

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیست و دوم / شماره ۸۷ / پاییز ۱۴۰۱

چکیده

کسب سود در اسلام، امری مورد قبول و برای رفع نیازهای ضروری و متعارف به آن توصیه شده است. اما در ارتباط با کسب سود با یک پرسش مهمی مواجه هستیم: آیا کسب سود از سرمایه - اعم از نقدی و غیر نقدی - بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟ پاسخ این پرسش با روش تحلیلی و توصیفی و با استناد به ادله و مدارک فقهی در ابواب مختلف فقه از قبیل حرمت اجاره زمین به اکثر برخلاف مزراعه زمین، حرمت طلب ربح در عقد قرض، عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه و ... روشن می‌شود که کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه جایز نیست. بنابراین این مطلب به عنوان یک قاعده مهم فقهی تحت عنوان «قاعده ربح» باید مورد توجه قرار گیرد و در نظام اقتصادی اسلام آثار مهمی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: سود، قاعده ربح، ریسک، سرمایه.

طبقه‌بندی JEL: E22, G24, Z12.

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

Email: economy.islamic@gmail.com

** دانش پژوه سطح چهار فقه اقتصادی.

*** دانش پژوه سطح چهار فقه اقتصادی.

مقدمه

مساله حقوق مالکیت و احترام سرمایه، امری مسلم و پذیرفته شده در اسلام است. در روایات اسلامی، به کسب مال از راه صحیح و شرعی و مصرف آن در مسیر سالم، توصیه شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۹). کسب مال اگر در جهت رسیدن به آخرت و خدمت به مردم و صله رحم و ادای حقوق مستمندان باشد، مورد تأکید اسلام است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۴). همچنین فراوانی مال یکی از نعمتهای خدای متعال شمرده شده است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۵). علاوه بر این، بر اساس حدیث شریف امام صادق علیه السلام، ثروتمند چون به خویشاوندان خود برسد و به برادران خویش نیکی کند، خدا پاداش او را دوچندان خواهد کرد. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۵). حتی براساس برخی روایات احترام مال و سرمایه مردم در حد احترام جان و عرض آنان شمرده شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۸۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷)

اما در کنار مطالب بیان شده یک پرسش مهمی وجود دارد: آیا کسب سود از سرمایه - اعم از نقدی و غیر نقدی - بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟

به لحاظ اقتصادی نوع پاسخ به این پرسش بسیار با اهمیت است. اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، صاحبان سرمایه می‌توانند روش‌هایی را اتخاذ کنند تا بدون قبول ریسک و خطرپذیری نسبت به سرمایه، از سود اقتصادی بهره‌مند شوند و تمام خطرات را به سمت فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان کالاها و خدمات سوق دهند. در این شرایط نظام تولیدی موجود به سمت خاصی سوق پیدا خواهد کرد و زمینه حرکت نظام اقتصادی به سمت حیل‌های ربوی فراهم خواهد شد. در چنین نظام اقتصادی، سرمایه صاحبان سرمایه همیشه محفوظ خواهد ماند و ریسک بخش تولید به فعالان اقتصادی و کارفرمایان منتقل می‌شود و در بلند مدت سرمایه سرمایه‌داران افزایش و انگیزه فعالان اقتصادی و کارفرمایان برای انجام کارهای پر خطر و مفید اقتصادی کاهش می‌یابد. در حقیقت در این نظام اقتصادی ربا نیست ولی ملاک تحریم آن هست. با قول به جواز این روشها برای صاحبان سرمایه

فرق بین استفاده از قرض ربوی و استفاده از این روشها فرقی صورتی میشود و باید قایل به تبعیدی بودن حرمت ربا شویم. افزون بر آن به لحاظ اقتصادی اگر اقتصاد در شرایط رکود اقتصادی قرار گیرد، تضمین سرمایه با فرض متضرر شدن فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان به گونه‌ای که سرمایه هم دچار خسارت شود، تحمیل ضرر به فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان می‌باشد و ممکن است دچار ورشکستگی اقتصادی شوند.

اما اگر پاسخ پرسش منفی باشد و معلوم شود که سرمایه بدون قبول ریسک و خطر، حق هیچگونه بهره‌مندی را ندارد، واضح است که شرایط تولیدکنندگان کالاها و خدمات و نیز نظام تولیدی موجود خیلی فرق خواهد کرد و عرصه تولید کالاها و خدمات از سوق پیدا کردن به سمت حیل‌های ربوی فاصله خواهد گرفت.

پاسخ اجمالی و فرضیه تحقیق عبارت است از: سرمایه براساس موازین فقه اسلامی بدون پذیرش ریسک و خطر، حق بهره‌مندی ندارد. با اثبات فرضیه تحقیق می‌توان مدعی شد که «ممنوعیت کسب سود از سرمایه بدون قبول ریسک سرمایه» یک قاعده مهم اصطیادی از ادله و مدارک و منابع اسلامی می‌باشد.

روش تحقیق در مرحله فیش‌برداری و گردآوری مطالب و مدارک، روش کتابخانه‌ای است. به لحاظ ماهیت روش تحقیق، تحلیلی و توصیفی و روش اجتهاد مرسوم است که با استفاده از ادله و مدارک عقلی و نقلی اثبات فرضیه تحقیق دنبال می‌شود.

براساس آنچه بیان شد، ساختار این نوشتار به شکل زیر دنبال می‌شود:

۱. پیشینه علمی موضوع؛
۲. بررسی فقهی حرمت اجاره به اکثر در اجاره اعیان؛
۳. تعلیل حرمت اجاره به اکثر در اعیان؛
۴. حرمت شرط ربح در عقد قرض؛
۵. عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه؛
۶. عدم جواز اشتراط بیع دوم در معامله سمسار؛
۷. تعلیل وارد شده در روایات بیع خیاری؛
۸. رعایت شروط در مرابحه؛
۹. بررسی حدیث مناهی؛

۱۰. نتیجه گیری.

پیشینه تحقیق

براساس جستجوی انجام شده مقاله یا کتابی در موضوع تحقیق که آن را به عنوان قاعده مستقلی تحت عنوان عدم جواز کسب سود بدون قبول ریسک سرمایه یافت نشد. اما از دو نوشته فقهی می‌توان استفاده نمود که برخی از ابعاد این قاعده در مباحث فقهی مطرح بود:

شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۱) در بحث ملازمه بین نماء و درک به برخی از ابعاد این قاعده اشاره می‌کند و می‌نویسد که هر کسی مالک فائده مالی است، خسارت وارده بر آن مال نیز بر عهده او می‌باشد.

سید محمود هاشمی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ص ۷-۴۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «قاعده بطلان ربح ما لم یضمن» به بررسی این قاعده می‌پردازد و در تبیین مفاد این قاعده می‌نویسد که هر کسی فائده سرمایه را می‌برد، ضمان و خسارت سرمایه نیز بر عهده او است. سپس مصادیقی از این قاعده بر اساس تفسیرش از آن ارائه می‌دهد.

از این قبیل نوشته‌ها در آثار فقها روشن می‌شود که چنین قاعده‌ای دغدغه علمی آنان بوده و سابقه‌ای در نوشته‌های فقهی دارد؛ هر چند به تبیین دقیق ابعاد آن پرداخته نشده است. با مراجعه به مدارک فقهی و به خصوص در روایات ما مطالب فراوانی در این زمینه وجود دارد که مستند بحث ما در این نوشتار خواهند بود. بنابراین با بررسی روایات باب های مختلف و استفاده از اقوال فقها بررسی فرضیه تحقیق دنبال می‌شود.

حرمت اجاره به اکثر در اجاره اعیان

در روایات فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، اجاره دادن عین مستاجر به اکثر از اجرت تعیین شده در اجاره اول، ممنوع دانسته شده است؛ اما اگر معامله همان عین مستاجر به گونه‌ای باشد که ریسک و خطر آن بر عهده مالک باشد، می‌تواند آن را به بیش از مبلغی که دریافت کرده به دیگری واگذار نماید (ر. ک به: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۲۴-۱۳۲).

در روایت ابی الربیع شامی آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينَ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا وَ يَقُومُ فِيهَا بِحِطِّ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَ لَا مِثْلَ الْبَيْتِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَ الْبَيْتِ حَرَامٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱).

راوی می گوید از امام صادق (ع) درباره مردی که زمینی را از دهقانان می پذیرد و آن را به بیش از مقداری که قبول کرده است اجاره می دهد و سهم سلطان را هم ادا می کند، امام فرمودند: اشکالی ندارد و زمین مثل اجیر و خانه نیست چون زیادی اجیر و خانه حرام است.

در این روایت درباره زمین، عبارت «يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ ... مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا» اطلاق دارد و شامل اجاره و مزارعه می شود، اما از روایاتی که در ادامه درباره زمین خواهد آمد و قرائنی که در آنها وجود دارد، این عبارت را باید بر مزارعه حمل کرد نه اجاره. چون حداقل در ده روایت اجاره زمین به بیش از مقدار اجاره شده، ممنوع دانسته شده و روایت صحیح السند اسحاق بن عمار که در ادامه می آید موید بر مطلب بیان شده است. چون در آن روایت بیان شده که اگر به صورت مزارعه باشد، اشکالی ندارد ولی غیر آن، یعنی به صورت اجاره باشد، اشکال دارد. علت مطلب آن است که وقتی زمین به شکل مزارعه دریافت شده باشد، هنگامی که با درصد بیشتری به دیگری واگذار میشود، ریسک و خطر سرمایه را پذیرفته است. به همین جهت معصوم (ع) می فرماید در زمین که به صورت مزارعه معامله صورت می گیرد اشکالی ندارد، ولی در مثل خانه و اجیر که معامله به صورت مزارعه ممکن نیست، اشکال دارد و اخذ مازاد جایز نیست.

روایت از جهت سندی معتبر است. در سند این روایت عطف صورت گرفته است. بر این اساس، با دو سند در این روایت مواجه هستیم. در هر دو سند، «عده من اصحابنا» وجود دارد. بنابراین در نهایت با چندین سند مواجه هستیم. با توجه به خاتمه کتاب و سائل الشیعه می توان راویان مربوط به «عده من اصحابنا» را مشخص کرد. افرادی که از «احمد بن محمد بن عیسی» نقل کرده اند، چنین هستند: «محمد بن یحیی و محمد بن موسی؛ الکمیدانی و داود بن کوره و أحمد بن إدريس و علی بن إبراهيم بن هاشم» (حر عاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۷). افرادی هم که از سهل بن زیاد نقل کرده‌اند، چنین هستند: «علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل؛ الكلینی» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۸). از میان این سندها، این سند بررسی می‌شود: «علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ». همه این روایت به صورت خاص یا عام توثیق شده‌اند، بنابراین روایت معتبر است.

همچنین روایتی در مورد اجاره سنگ آسیاب وارد شده است و عبارتی دارد که در بحث ما قابل استفاده است. این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه می‌باشد: «رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ الرَّحَى وَحَدَّهَا ثُمَّ أَوْاجِرَهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرْتُهَا إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أُغْرَمَ فِيهَا غُرْمًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳۵).

در این کلام، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «من کراحت دارم از اینکه یک آسیابی را اجاره کنم و به بیش از مبلغ اجاره، آن را به دیگری اجاره بدهم، مگر آنکه در آن تغییری ایجاد کنم یا غرامت و هزینه‌ای در آن متحمل شده باشم».

در عرض عبارت «إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا» عبارت «أَوْ أُغْرَمَ فِيهَا غُرْمًا» آمده است که نشان می‌دهد بدون قبول ریسک و خطر اقتصادی بهره‌مندی جایز نیست. البته در این روایت بحث دیگری هم مطرح می‌شود که لازمه بهره‌مندی اقتصادی، کار مفید می‌باشد که خارج از موضوع این نوشتار است.

این روایت از جهت سندی معتبر است. طریق مرحوم صدوق به سلیمان بن خالد بدین شرح است: «و ما كان فيه عن سليمان بن خالد البجلي فقد روته عن أبي - رضی الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد البجلي الأقطع الكوفي» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۹). همه روایت طریق مرحوم صدوق به سلیمان موثق هستند.

روایاتی که در مورد اجاره دادن زمین، وارد شده‌اند دو دسته هستند. دسته اول روایاتی است که اجاره به اکثر را در زمین ممنوع دانسته که حدود ده روایت است. دسته دوم روایاتی است که ظهور در جواز این مطلب دارد. بین این دو دسته تعارض شکل می‌گیرد

و وجه جمع این است که در روایات جواز، زمین در ابتدا به صورت مزارعه واگذار میشود نه به صورت اجاره؛ به عبارت دیگر با واگذاری زمین، بذر و ... به شکل مزارعه، ریسک و خطر سرمایه را صاحب سرمایه پذیرفته است. به همین جهت واگذاری آن با درصد بیشتری به دیگری اشکالی ندارد.

تعلیل وارد شده در روایات اجاره به اکثر

در روایتی امام صادق(ع) علت اینکه در اجاره دوم جایز نیست بیشتر اجاره دهد را بیان فرموده‌اند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضًا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا تُقَبَّلُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ وَ إِنْ تَقَبَّلْتَهَا بِالنُّصْفِ وَ الثُّلُثِ فَلَكَ أَنْ تُقَبَّلَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ لِأَنَّ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ مَضْمُونَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۳).

در این روایت امام صادق علیه السلام می فرمایند: اگر زمینی را در برابر مقداری طلا و نقره اجاره کردی،^۱ آن را به بیش از آن مقداری که اجاره کردی اجاره نده و اگر آن زمین را به نصف یا ثلث به صورت مزارعه گرفتی، می‌توانی آن را به بیش از مقداری که قبول کردی به دیگری واگذار کنی؛ چون طلا و نقره در اجاره تضمین شده است.^۲

از جهت سندی این روایت معتبر و صحیح است. در این حدیث، مضمون هر دو دسته روایات، آمده است که می‌توان به شکلی که بیان شد، آن دو را جمع کرد یعنی جواز حکم را حمل بر عقد مزارعه، و حرمت حکم را حمل بر عقد اجاره نمود.

علت تفاوت این حکم در اجاره و مزارعه را برخی علما مثل صاحب «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» این گونه بیان کرده‌اند که در اجاره، ذمه انسان به طلا و نقره تعلق می‌گیرد؛ یعنی وقتی کسی زمینی را به قیمت مثلاً ۱۲ درهم اجاره می‌دهد در حالی که اجاره اول آن ده درهم بوده است، به این معنا است که ده درهم اداء دین می‌کند ولی ۱۲ درهم می‌گیرد و این در حکم ریاست در حالی که در مزارعه این گونه نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۵۵).

^۱ تقبل زمین در مقابل طلا و نقره به معنای اجاره دادن آن است.

^۲ تقبل زمین به صورت نصف یا ثلث به معنای مزارعه است چون در اجاره، مبلغ اجاره باید مشخص باشد.

نکته بسیار مهم، تعلیل حکم عدم جواز اجاره زمین به بیش از مقدار اجاره شده در روایت است. در اجاره چون مبلغ اجاره تضمین گردید و هیچگونه ریسک و خطرپذیری سرمایه را به دنبال ندارد، نمی‌توان آن را به بیش از مبلغ اجاره شده، اجاره بدهد. بنابراین علت حکم قابل تعمیم است، یعنی هر کجا سرمایه وارد فعالیت اقتصادی بشود و تضمین گردد، صاحب سرمایه نمی‌تواند بهره‌ای از آن ببرد. به تعبیر روضه المتقین در صورت تضمین سرمایه اگر مازادی دریافت شود، ربا محسوب می‌گردد. در قرض هم همین اتفاق می‌افتد، یعنی مبلغ قرض داده شده تضمین شده است، پس قرض دهنده حق گرفتن به بیش از مبلغ قرض را نمی‌تواند شرط کند و دریافت نماید. ولی در مزارعه چون مواجه با خطرپذیری و ریسک است، بنابراین واگذاری آن به دیگری به بیش از آن درصدی که پذیرفته شده می‌توان مزارعه داد. این مطلب در روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها بسیار مهم است.

در روایت دیگری اجاره دادن ارض مستاجر به بیشتر از اجرت در اجاره اول ممنوع دانسته شده، ولی مزارعه همان زمین جایز دانسته شده هر چند سود فراوانی داشته باشد. از اهل بیت علیهم السلام حکمت این تفاوت حکم پرسیده شده است و به صراحت فرموده اند که در مزارعه چون سود تضمین شده‌ای وجود ندارد و احتمال این وجود دارد که خسارت کند پس حق سود هم خواهد داشت، اما در اجاره چون اجرت تعیین شده و سرمایه (عین مستاجر) تضمین شده است، ممنوع می‌باشد.

«سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَقْبَلُ الْأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوْ الرَّبْعِ فَأَقْبَلَهَا بِالنِّصْفِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ فَأَتَقْبَلُهَا بِالْفِ دِرْهَمٍ فَأَقْبَلَهَا بِالْفَيْنِ قَالَ لَا يَجُوزُ قُلْتُ كَيْفَ جَاَزَ الْأَوَّلُ وَ لَمْ يَجْزِ الثَّانِي قَالَ لِأَنَّ هَذَا مَضْمُونٌ وَ ذَلِكَ غَيْرُ مَضْمُونٍ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۳).

حلبی از امام صادق ع می‌پرسد که زمین را به یک سوم و یا یک چهارم محصول می‌پذیرم، آیا می‌توانم آن را واگذار نمایم به دیگری در مقابل نیمی از محصول؟ حضرت

^۱ منظور از تقبل ارض (پذیرفتن زمین) در این قسمت از روایت، قرارداد مزارعه است.

فرمود مانعی ندارد. سپس پرسید اگر زمین را در مقابل هزار درهم بپذیرم^۱ و آن را در مقابل دو هزار درهم واگذار نمایم چطور؟ حضرت فرمودند جایز نیست. پرسید: چرا صورت اول جایز است، ولی صورت دوم جایز نیست؟ حضرت پاسخ فرمودند: چون اولی مضمون نبوده ولی دومی مضمون است.

این حدیث از نظر سندی صحیح بوده و همه افراد موجود در سند، شیعه موثق می باشند.

با توجه به روایات که چند نمونه ذکر شد، می توان از مجموع آنها به ویژه با عنایت به تعلیلی که در بعضی از آنها وارد شده است، انحاء خصوصیت نمود و حکم عامی را استنباط نمود که سود سرمایه بدون قبول ریسک و خطر سرمایه جایز نیست. صاحب مفتاح الکرامه بحث مفصلی در این زمینه دارد و اقوال قدماء و متأخرین را بیان کرده و نسبت آنها را با روایات بررسی نموده است (ر. ک به: عاملی، ۱۹۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۸۷-۴۰۳) و در نهایت معتقد شد که نمی توان در مورد سند و دلالت اخبار منع، خدشه کرد و فقهاء در مواضع دیگری از فقه، به ادله کمتری از این ادله اکتفاء کرده و از اصول و قواعد دست می کشند. ایشان در ادامه تعارض این اخبار با اخبار جواز را برطرف می کند. یکی از جوابهایی که به حل این تعارض می دهند این است که اخبار منع، صراحت در منع دارند به خلاف اخبار جواز (عاملی، ۱۹۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۴۰۱).

حرمت شرط ربح در عقد قرض

از مسلمات احکام فقهی اسلام حرمت ربا در قرض است. اگر در عقد قرض، مقرض با مقترض شرط کند که علاوه بر پرداخت مثل مال مقترضه چیزی اضافه پرداخت نماید، ربا و حرام خواهد بود. آیاتی از قرآن بر حرمت ربا و شدت نهی از آن دلالت دارد. مثلاً در سوره مبارکه بقره این آیات آمده است: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ

^۱ منظور از ثقل ارض (پذیرفتن زمین) در این قسمت از روایت، قرارداد اجاره است.

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ
أُنِيمٍ (بقره: ۲۷۶).

این آیات به خوبی گویای شدت تأکید قرآن بر پرهیز از ربا است.

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی هم در مورد حرمت ربا وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱). علاوه بر این، حرمت ربا یک حکم اجماعی است. این اجماع به طور صریح در مسالک الافهام بیان شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۳). در جواهر الکلام، شرط نفع در قرض، به طور اجماعی - اجماع منقول و محصل - حرام دانسته شده است. حتی ایشان ادعای اجماع مسلمین را دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۵).

از تعلیلی که پیشتر از امام معصوم(ع) درباره تفاوت بین اجاره زمین و مزارعه بیان شد می توان گفت که یکی از علل حرمت ربا در قرض تضمین مال مقترضه است. یعنی قرض گیرنده مال مقترضه را تضمین می کند تا به نحو کامل آن را به مقرض برگرداند؛ بنابراین وی نمی تواند شرط کند تا مازاد و ربیحه را دریافت کند.

عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه

در عقد مضاربه، عامل، شریک در سود است، ولی زیان سرمایه به عهده خود مالک است. در صورتی که مالک با عامل شرط کند که خسارت های سرمایه به عهده عامل باشد، سهمی در سود نخواهد داشت. در حقیقت حق مشارکت در سود، معلق است بر پذیرفتن ریسک و خطر سرمایه. در روایتی با سند صحیح چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مِنْ اتَّجَرَ مَالًا وَ اشْتَرَطَ نِصْفَ الرِّبْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ وَ قَالَ مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۴۰/ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۸/طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۹۳).

امام باقر(ع) نقل می کند که امیر المومنین(ع) فرمود: هر کسی مالی را به عنوان تجارت قبول کند و نصف سود را شرط کند بر آن کس ضمانتی نیست و همچنین فرمود هر کسی تاجر (عامل) را ضامن کند (عامل، ریسک سرمایه را قبول نماید) برای او حقی جز اصل سرمایه اش نیست و چیزی از سود نصیبش نمی شود.

کسی که تاجر و عامل مضاربه را ضامن نماید، چیزی از سود را مالک نخواهد شد. یعنی اگر صاحب سرمایه ریسک سرمایه در مضاربه را بر عهده عامل قرار دهد و وی را ضامن اصل سرمایه بداند، در این صورت نسبت به سود حاصل از تجارت و مضاربه حقی پیدا نمی‌کند. در واقع سود و ربح تنها با پذیرش ریسک سرمایه جایز است. علامه حلی معتقد است اگر مالک، عامل را ضامن کند، عقد مضاربه به عقد قرض تبدیل می‌شود، چون عقد مضاربه با ضمان، منافات دارد. ایشان برای اثبات این مطلب به این حدیث و نیز حدیث «مَنْ ضَمَّنَ مُضَارِبَهُ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ الْمَالِ، وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الرَّبْحِ شَيْءٌ» استدلال می‌کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۳).

صاحب حدائق بر اساس روایات بیان شده، معتقد است به واسطه این که مالک، عامل را ضامن می‌کند، مال مورد نظر به صورت مال قرضی در می‌آید و عقد مربوطه از عقد مضاربه خارج می‌شود و تبدیل به عقد قرض می‌شود. در این صورت اگر سودی دریافت کند، میشود ربا (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۲۰۱).

مرحوم آیه الله خوئی از این حدیث برداشت قرض کرده‌اند و روایت را به عقد قرض حمل نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۳۶) اما به خوبی روشن است که تعبیر از عقد قرض با واژه تضمین و واژه تاجر و واژه مضارب سازگار نمی‌باشد و این روایت تقریباً صریح است در عقد مضاربه همانگونه که نقل شده اکثر فقها نیز چنین فهمیده‌اند. به تعبیر مرحوم هاشمی شاهرودی این برداشت از مرحوم خوئی از این روایت، بسیار عجیب است (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۷، ص ۲۸).

به نظر می‌رسد همان گونه که از برخی فقها نقل شده است که وقتی در مضاربه شرط شود که ریسک سرمایه بر عهده عامل باشد این عقد منقلب به قرض می‌شود و صاحب سرمایه نسبت به سود حقی پیدا نمی‌کند، کلام سید خوئی را باید حمل به همین نمود که مقصود ایشان انقلاب این معامله به عقد قرض است نه اینکه مقصود از روایت عقد قرض می‌باشد. در هر صورت چون تضمین صورت گرفته است، ربح ممنوع می‌باشد و این روایت دلیلی دیگر بر مدعای این نوشتار و قاعده مورد اشاره است.

عدم جواز اشتراط بیع دوم در معامله سمسار

در روایات کتاب بیع بابی در رابطه با فروختن کالایی به دیگران پیش از مالک شدن آن وجود دارد. شخصی که این کار را انجام می‌داد به او سمسار می‌گفتند. کسی می‌آمد نزد سمسار و از او کالایی خاصی را طلب می‌نمود. او هم می‌خرید و با درصدی سود به او می‌فروخت. اهل بیت در این روایات فرموده‌اند به شرطی این معامله صحیح است که خریدار و فروشنده هر دو در معامله دوم مختار باشند.

«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السُّمَّسَارِ يَشْتَرِي بِالْأَجْرِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرَقُ وَ يُشْتَرَطُ عَلَيْهِ أَنْ تَأْتِيَ بِمَا تَشْتَرِي فَمَا شِئْتُ تَرَكْتُهُ فَيَذْهَبُ فَيَشْتَرِي ثُمَّ يَأْتِي بِالْمَتَاعِ فَيَقُولُ خَذْ مَا رَضَيْتَ وَ دَعْ مَا كَرِهْتَ قَالَ لَا بَأْسَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۶/حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۷۵).

به امام صادق (ع) گفتم: شخصی، به دلالتی که اجرت می‌گیرد، مقداری وجه نقد می‌دهد تا برای او جنس بخرد، و با او شرط می‌کند که اگر جنس خریداری تو مطابق میل من باشد، می‌پذیرم و اگر مطابق میل من نباشد، نمی‌پذیرم. دلال می‌رود و کالا را می‌خرد و می‌آورد و به آن شخص می‌گوید: اگر راضی هستی بردار و اگر نه وایگذار. این معامله چه صورت دارد؟ امام صادق (ع) فرمود: مانعی ندارد.

در حقیقت اگر از پیش بفروشد به گونه‌ای که به محض اینکه خرید، سود تضمین شده ای نصیب او شود ممنوع خواهد بود. بلکه باید خرید خود را انجام دهد و ریسک و خطرات احتمالی را در مدت زمان میان خرید و فروش بپذیرد تا مستحق سود شود.

تعلیل وارد شده در روایات بیع خیاری

بیع خیاری آن است که فروشنده با خریدار شرط می‌کند اگر تا مدت معینی ثمن را پس داد بتواند مبیع را پس بگیرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۷). سوالی که از اهل بیت پرسیده شده آن است که منافع عین مبیع در این مدت از آن کیست؟ آیا مشتری می‌تواند از این منافع به صورت رایگان بهره‌برداری یا اینکه ضامن است و حق بهره‌برداری را ندارد؟ اهل بیت ع در پاسخ فرموده‌اند که از آنجا که در این مدت خسارات احتمالی وارد شده بر کالا

به عهده مشتری است، پس منافع نیز مال اوست و حق بهره‌مندی از آن را دارد. روایت زیر در هر سه کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب نقل شده و دلالت بر این مطلب دارد:

« مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ اِحْتِاجَ إِلَيَّ بَيْعِ دَارِهِ فَمَشَى إِلَيَّ أَخِيهِ فَقَالَ لَهُ أبيعَكَ دَارِي هَذِهِ وَ تَكُونُ لَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِغَيْرِكَ عَلَيَّ أَنْ تَشْتَرِي لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِمَمْنِيهَا إِلَيَّ سَنَةً أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِمَمْنِيهَا إِلَيَّ سَنَةً رَدَّهَا عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْغَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ فَقَالَ الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أ لَأ تَرَى أَنَّهُ لَوْ احْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ. » (كليني، ١٤٠٧، ج ٥، ص ١٧١ / ابن بابويه، ١٤١٣، ج ٣، ص ٢٠٥ / طوسي، ١٤٠٧، ج ٧، ص ٢٣).

راوی می‌گوید مردی از امام صادق(ع) سوالی کرد و من نزدش بودم، به امام گفت مرد مسلمانی نیاز به فروش خانه‌اش پیدا کرد و نزد برادرش رفت و به او گفت خانه‌ام را به تو می‌فروشم و دوست دارم خانه‌ام برای تو باشد تا برای غیر تو، به شرط اینکه اگر قیمتش را تا یک سال به تو بپردازم خانه را به من برگردانی؛ امام فرمود این معامله اشکالی ندارد. راوی گفت در آن خانه منافع فراوانی وجود دارد، منافع خانه برای چه کسی است؟ امام فرمود برای مشتری، چون اگر خانه آتش بگیرد و بسوزد از مال مشتری می‌باشد.

از تعلیلی که در ذیل کلام امام علیه السلام وارد شده است به خوبی روشن می‌شود که حق بهره‌مندی از خانه در مقابل پذیرش احتمالی خسارتهایی است که ممکن است صاحب خانه متحمل شود. امام (ع) نفرمود که وی مالک است پس جبران خسارت وارده نیز بر عهده او است. چون مالک بودن پس از معامله - هرچند به صورت بیع خیاری- بین سائل و امام (ع) تلقی به قبول است؛ آنچه منشأ تردید برای سائل شده خیاری بودن معامله است و به همین جهت از منافع حاصل می‌پرسد. اگر مساله مالک بودن برای جبران خسارت در این نوع معامله کفایت می‌کرد، برای مخاطب قابل فهم‌تر بود که امام (ع) بفرماید چون وی مالک است پس منافع حاصل نیز مال او است؛ ولی امام (ع) مساله خسارت را در مقابل منافع مطرح می‌کند.

رعایت شروط در مباحه

در برخی از روایات باب مباحه به این حکمت اشاره می‌شود که در مدت زمان میان خرید و فروش، خسارت‌های احتمالی به عهده فروشنده و مالک است. در ادامه دو روایت در این زمینه بررسی می‌شود.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْبًا بِعَيْنِهِ - قَالَ لَيْسَ عِنْدِي هَذِهِ دَرَاهِمُ فَخَذَهَا فَاشْتَرَى بِهَا - فَأَخَذَهَا فَاشْتَرَى بِهَا ثَوْبًا كَمَا يُرِيدُ - ثُمَّ جَاءَ بِهِ أَيْشْتَرِيهِ مِنْهُ - فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ ذَهَبَ الثَّوْبُ - فَمِنْ مَالِ الَّذِي أُعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ قُلْتُ بَلَى - قَالَ إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَشْتَرِ - قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۵۳ / کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۴).

از امام صادق (ع) پرسیدم: مشتری می‌آید و لباس معینی را جویا می‌شود. آن مرد می‌گوید: من این قماش را ندارم، این وجه نقد را بگیر و آن را خریداری کن. مشتری می‌رود و با پول تاجر، قماش دلخواه خود را می‌خرد و پیش تاجر می‌آورد و با او معامله می‌کند. این معامله چه صورت دارد؟ امام صادق (ع) گفت: آیا چنین نیست که اگر قماش مزبور، تلف شود، خسارت آن بر عهده صاحب دراهم است؟ من گفتم: چرا. امام فرمود: اگر مشتری صلاح ببیند، کالا را از این تاجر می‌خرد و اگر نه خریداری نمی‌کند؟ من گفتم: بله همین طور است. امام صادق گفت: مانعی ندارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۴۶).

این روایت از جهت سندی معتبر است. از جهت مضمون هم روشن است که ریسک و خطر کالای خریداری شده بر عهده تاجر و صاحب سرمایه است و علاوه بر آن هر دو در معامله دوم مختار هستند که معامله را انجام دهند؛ یعنی اینگونه نیست که از پیش معامله دوم و درصد سود تضمین شده باشد.

وَعَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْعَيْنَةِ - فَقُلْتُ يَا تَبْنِي الرَّجُلُ يَقُولُ اشْتَرِ الْمَتَاعَ - وَارْتَبِحْ فِيهِ كَذَا وَكَذَا فَأَرَاوِضُهُ عَلَى الشَّيْءِ مِنَ الرَّبْحِ - فَتَرَاوِضِي بِهِ ثُمَّ أَنْطَلِقُ فَاشْتَرِيَ الْمَتَاعَ مِنْ أَجْلِهِ - لَوْ لَا مَكَانُهُ لَمْ أَرِدْهُ ثُمَّ آتَيْهِ بِهِ فَأَبِيعُهُ - فَقَالَ مَا أَرَى بِهَذَا بَأْسًا - لَوْ هَلَكَ مِنْهُ الْمَتَاعُ قَبْلَ أَنْ تَبِيعَهُ إِيَّاهُ كَانَ مِنْ مَالِكَ - وَهَذَا عَلَيْكَ

بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ اشْتَرَاهُ مِنْكَ بَعْدَ مَا تَأْتِيهِ - وَإِنْ شَاءَ رَدَّهُ فَلَسْتُ أَرَى بِهِ بَأْسًا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۵۲).

راوی می گوید از امام صادق (ع) درباره بیع عینه پرسیدم و گفتم: مردی نزد من می آید و می گوید یک کالای خاصی را برایم بخر و در آن فلان مقدار سود ببر و پس از گفتگو روی مقداری از سود به توافق رسیدیم و راضی شدیم سپس من می روم و آن کالا را به همان جهت می خرم، اگر جایگاه آن شخص نبود من چنین اقدامی نمی کردم. سپس آن کالا را پیش او میبرم و به او می فروشم. امام (ع) فرمود من در این معامله مشکلی نمی بینم اگر قبل از اینکه آن کالا را به او بفروشی، تلف شود از مال تو تلف شده است. در این صورت خیار علیه تو است، اگر آن مرد بخواهد آن کالا را که پیش او بردی از تو بخرد و اگر بخواهد رد می کند و نمی خرد، در این صورت من مشکلی در آن نمی بینم.

این روایت صحیح السند و معتبر است. از سوال امام ع در حدیث اول به خوبی فهمیده می شود که معیار در صحت مرابحه این است که ضمان خسارت به پای مالک باشد. از تعبیر امام ع در روایت دوم نیز چنین استظهار می شود که عدم اشکال معامله مبتنی بر شرطی است که امام ذکر فرمودند؛ یعنی اگر مشتری بخواهد آن را می خرد و اگر نخواهد نمی خرد.

بررسی حدیث مناهی

حدیث مناهی حدیث معروفی است منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که با سند صحیح از طرق عامه و شیعه نقل شده است. در فرازی از این حدیث چنین آمده است که:

«عنه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ ... عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَعَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَعَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ»^۱

امام صادق (ع) فرمود: رسول گرامی اسلام (ص) از دو بیع در یک بیع و از بیع چیزی که نزد تو نیست و نیز از سود غیر تضمین شده نهی کرده است.

^۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۰.

این روایت، موثقه است. دو فقره از این حدیث با بحث ما مرتبط می‌شود. یکی نهی از بیعین فی بیع است که ظاهراً مراد همان فروش پیش از خرید است (جمعی از مؤلفان، بی-تا، ج ۷، ص ۱۹) که در روایات مرابحه گذشت. دیگری نهی از ربیح ما لم یضمن است. معنای این فقره این است که ربیح و سود سرمایه‌ای که صاحب سرمایه چیزی (ریسک و خطری) را به عهده نگرفته باشد، ممنوع است. به عبارتی دیگر تنها در صورتی ربیح جایز است که ضمانت و ریسک سرمایه را صاحب سرمایه پذیرفته باشد و این تصریح به قاعده ای است که در صدد اثباتش هستیم. آیه الله هاشمی شاهرودی در مقاله‌ای به نام «ربیح ما لم یضمن» این بحث را مطرح فرموده و مضاربه را از جمله تطبیقات آن دانسته‌اند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶).

نتیجه گیری

در این نوشتار، این سؤال مطرح بود که «آیا کسب سود مقطوع بدون قبول ریسک سرمایه جایز است؟» در پاسخ به این پرسش، آیات و روایات و کلام فقها بیان و بررسی شد و از آنها یک قاعده مهم اصطیاد گردید که کسب چنین سودی در اسلام جایز نیست. از جمله روایات در این زمینه، روایاتی است که در آن اجاره به اکثر در اجاره اعیان غیر مجاز اعلام شده است. حدیث مناهی هم این قاعده را به روشنی تأیید می‌کند. یکی از احکام فقهی که می‌توان این قاعده را از آن اصطیاد کرد و در آیات قرآن هم به آن تأکید شده است، حرمت ربا در قرض است. حکم فقهی دیگر، عدم جواز کسب سود در مضاربه به شرط تضمین سرمایه است. بر اساس این ادله و ادله دیگر که در متن نوشتار آمده است، می‌توان به خوبی این قاعده را برداشت نمود. عمل به این قاعده تأثیر زیادی در نظام اقتصادی اسلام و تحقق عدالت اقتصادی خواهد داشت.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه؛ چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. اصفهانی، محمد حسین؛ الإجاره؛ چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۹ ق.
۴. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربیة)؛ چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، بی تا.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاء؛ ترجمه احمد آرام، چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۹. حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع؛ تقریرات القدری، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۱۱. خویی، سید ابو القاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ چ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. _____؛ مصباح الفقاهة؛ بی نا، بی تا.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق خراسان، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۱۵. عاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۱۶. عاملی، سید جواد؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. _____؛ گزیده کافی؛ بهبودی، محمد باقر، ج ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. مجلسی، محمدتقی؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۰. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ «قاعده بطلان ریح ما لم یضمن»؛ نشریه منهاج، شماره ۶، ۱۴۱۸ق.